

دو فصلنامه علمی تخصصی

اندیشه‌های قرآنی متفکران معاصر

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۳

تحلیل آیات متشابه لفظی سوره بقره با تکیه بر روش نوین معناشناسی شناختی

مهدیه تاجی^۱

چکیده

قرآن کریم مشتمل بر شگفتی‌ها و زیبایی‌های بی‌پایانی است. بخشی از این زیبایی‌ها در قالب آیاتی ارائه گردیده که هم به لحاظ موضوع و هم از جهت چارچوب واژگانی باهم یکسانند و تنها در حروف یا واژگان اندکی ناهمگونند. قرآن پژوهان از این امر با عنوان «متشابه لفظی» یاد کرده‌اند. در نوشتار حاضر با محوریت سوره بقره کوشش شده با بررسی آیات متشابه لفظی که در آن‌ها حذف و اضافه صورت گرفته و با تکیه بر اصول معناشناسی شناختی به سبکی نوین، تحلیل معناشناختی این آیات انجام گیرد. بدین منظور به روش تحلیلی-توصیفی، آیاتی از سوره بقره، به صورتی نوین مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته و با تکیه بر مبانی نظری پژوهش، مانند «چشم‌انداز»، «مسیرپیما»، «مرزنما» و «کانون توجه» به اثبات تفاوت معنایی در آیات متشابه لفظی پرداخته شده است که در آن واژه‌ای، حرفی، یا جمله‌ای در یک جا حذف و در جای دیگر ذکر گردیده است. شناخت اصل لغوی، اصل مضاعف و معناشناسی تاریخی می‌تواند در این عصر کمک شایانی به فهم واژگان قرآن و توجیه آیات متشابه لفظی نماید.

واژگان کلیدی: تفسیر معاصر، آیات محکم، آیات متشابه، سیاق، تناسب لفظ و معنا، معناشناسی نوین

۱. کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث پردیس امام جعفر صادق (ع) بجنورد، ایران mtaji865@gmail.com

۱. مقدمه

«علم متشابه لفظی» یکی از علوم ارزشمندی است که ما را با شیوه تازه‌ای از خوانش قرآن کریم آشنا می‌سازد؛ به گونه‌ای که یک آیه به لفظی خاص در یک جایگاه و تکرار آن در جایی دیگر از قرآن کریم صورت گرفته و این درحالی است که لفظ یا الفاظی در آن تغییر کرده و گویای قصه‌ها، خبرها و پندهایی است. مفسران قرآن در عصر حاضر در این زمینه به نکته‌ها و لطایف زیبایی دست یافته‌اند. در این میان، دسته‌ای از آیات متشابه لفظی هستند که تفاوت آن‌ها به صورت حذف و اضافه بوده و این حذف و اضافه شدن از تعابیر شبیه به هم، به صورت اضافه و نقصان یک حرف، اسم و فعل است.

از سوی دیگر، معناشناسی شناختی رویکرد نوینی است که با استفاده از زبان و به لحاظ روش شناختی به تجزیه و تحلیل مبانی ذهنی می‌پردازد. در این پژوهش تلاش شده با تحلیل آیات متشابه قرآن از دیدگاه شناختی به عنوان یکی از شیوه‌های فهم قرآن، امکانی برای درک تعابیر و مفاهیم عمیق آن فراهم شود و گوشه‌ای از اعجاز بیانی کلام الهی تبیین گردد.

در این رویکرد با استفاده از اصول معناشناختی که علم نسبتاً جدیدی در تحلیل و بررسی آیات قرآن است، به تحلیل آیات قرآن پرداخته شده و این تحلیل به منظور کشف بهتر معانی قرآنی از میان آیاتی است که به ظاهر شبیه به هم‌اند؛ اما هر کدام در جایگاه خاص و با هدفی خاص با خصوصیتی منحصر به خود بیان شده‌اند. در این جا با استفاده از معناشناسی شناختی که نگاهش به زبان، نگاهی معنابنیاد است و آن را مهم‌ترین موضوع در مطالعات زبانی می‌داند، تصویر و موقعیت مکانی هر کدام از آیات کشف شده و آنچه که در کانون توجه تعابیر الهی بوده، روشن می‌شود. بنابراین ضروری است که با استفاده از این رویکرد در عصر حاضر، برای دست یافتن به معارف بیشتری از قرآن بهره برد. بدین منظور، برای اثبات فرضیه تفاوت معنایی آیات متشابه لفظی، به آیات متشابه لفظی سوره بقره که نقطه اختلاف آیات در اضافه و نقصان است پرداخته شد و با تحلیل آن‌ها به روش شناختی، مفهوم‌سازی دقیق آیات انجام گردید. این پژوهش با در نظر گرفتن این نکته که آیات متشابه قرآن در عین مشابهت باهم، مفهوم متفاوتی دارند، به تبیین لایه‌های معنایی تعابیر قرآن می‌پردازد. از این رو با مطالعه تفاسیر مختلف به

بیان تحلیل‌هایی در آیات متشابه پرداخته شده و غفلت‌هایی که برخی مفسرین گذشته در تفسیر این دسته از آیات الهی داشته‌اند، مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس معناشناسی شناختی و با استفاده از سیاق و چشم‌انداز آیات و همچنین موقعیت مسیرپیما و مرزما در آیات که در مطالعات معناشناختی برای کشف معنا تأثیر بسزایی دارند، معنای واقعی‌تری از آیات الهی ارائه می‌شود.

در آیات قرآن کریم، مانند هر کلام و متنی، معنایی وجود دارد که هدف اصلی گوینده و مؤلف را در خود جای داده است. در فرآیند انتقال معنا به مخاطب، عوامل مختلفی به عنوان قرینه‌های زبانی و غیرزبانی دخالت دارند که به صاحب کلام کمک می‌کنند تا منظور خود را به شکل مناسبی بیان کند. قطعاً بدون توجه به این قرینه‌ها، درک مفهوم اصلی و منظور گوینده یا مؤلف به خوبی صورت نمی‌گیرد. به همین دلیل امروزه در علم معناشناسی برای شناخت معنا به این قرینه‌ها توجه می‌شود. این پژوهش با هدف رسیدن به این مقصود، در پی دستیابی به پاسخ به این پرسش است که استفاده از روش معناشناسی شناختی چه تأثیری در فهم و تفسیر آیات متشابه لفظی دارد. بدین منظور ابتدا آیات متشابه سوره بقره مشخص شده و آیاتی که شبیه این آیات هستند، در ذیل آیه بیان گردیده و پس از ترجمه و ذکر تفاوت آن‌ها، در نهایت با مراجعه به تفاسیر گوناگون و با استفاده از اصول معناشناختی به بررسی آیات پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

با در نظر گرفتن آیات متشابه لفظی که در آن‌ها حذف و اضافه صورت گرفته و همچنین توجه به بحث معناشناسی شناختی به مطالعه آثاری در این خصوص پرداخته شد. البته پژوهش‌های چاپ شده در این موضوع چندان چشمگیر نیست و حتی پژوهشی که به آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی پرداخته باشد وجود ندارد. از آثاری که به بحث معناشناسی پرداخته‌اند، یکی کتاب **درآمدی بر معنی‌شناسی** نوشته کوروش صفوی است (۱۳۷۹). همان‌گونه که از نام این کتاب پیداست، نگرشی صددرصد زبان‌شناختی به معنا دارد. نویسنده به مطالعه معنا پرداخته نه خود معنا؛ بدین صورت که به واژه و روابط بین واژه‌ها پرداخته و معنا را در فرایند معنایی مطالعه نکرده و این امر ممکن است موجب نوعی بن‌بست معنایی شود. گرچه این کتاب

در حوزه معناشناسی شناختی نوشته نشده؛ ولی بخش‌هایی از کتاب در فهم مقدمات معناشناسی شناختی می‌تواند مفید باشد.

اثر دیگر در بحث معناشناسی شناختی قرآن از علی‌رضا قائمی‌نیا (۱۳۹۰) کتاب **معناشناسی شناختی در قرآن** است که به طور مفصل، به مبحث زبان‌شناسی شناختی پرداخته است. این کتاب، در مقام یافتن نگرشی نو به قرآن برآمده و نگارنده بدین منظور، به مباحث نشانه‌سازی و زبان‌شناسی نوین روی آورده است. از این رو در مسیر نگارش، انواع نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی و تمام اصول آن را که می‌تواند در تحلیل شناختی آیات قرآن مؤثر باشد، به خواننده معرفی کرده است. همچنین با مثال‌های قرآنی و پیاده کردن اصول شناختی بر آیات، به اثبات نظریه خود مبنی بر «اعجاز شناختی قرآن» همت گمارده است. در این کتاب، تعداد بسیاری از آیات قرآن به طور پراکنده در معرض تحلیل‌های شناختی قرار گرفته‌اند که نتیجه آن، گاه تأیید تحلیل‌های تفاسیر گذشته است که موافق با نتایج تحلیل‌های شناختی است؛ اما در مواردی به نقد برداشت‌های مفسران گذشته پرداخته و به جای آن، یک تحلیل شناختی توسط نگارنده ارائه شده است. نویسنده تلاش کرده است قدرت تحلیل‌های شناختی و اجتناب ناپذیر بودن آن‌ها را برای تفسیر، به اثبات برساند. او معناشناسی شناختی قرآن را به یک معنا از دید معاصر تلاش برای دست یافتن به نقشه‌ی شناختی این کتاب آسمانی می‌داند و این نقشه نشانگر آن است که قرآن در توصیف موقعیت‌های گوناگون، چگونه مفهوم‌سازی می‌کند. روشن است که تهیه چنین نقشه‌ای اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد و هدف آن، فراتر از تفسیر قرآن است. در واقع مفسران، خود تعبیر قرآنی را بررسی کرده‌اند؛ اما هرگز به دنبال یافتن اصول معناشناختی میان آن‌ها نبوده‌اند و اگر هم در موارد محدودی آن‌ها را به صورت ناآگاهانه به‌کار برده‌اند، هرگز نتوانسته‌اند آن را به صورتی منسجم در فهم آیات به‌کار گیرند.

پایان‌نامه «بررسی تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی و معناشناسی شناختی» نوشته زبیده دهقان (۱۳۹۶) به تحلیل زبان‌شناختی و بلاغی آیات متشابه قرآن پرداخته و آیات متشابه‌ی را که در آن‌ها تقدیم و تأخیر صورت گرفته را با استفاده از ابزارهایی چون چشم‌انداز، مسیرپیما و مرزما و استعاره‌های مفهومی و... تحلیل کرده است.

در پایان نامه‌ای دیگر به نام «تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور با تکیه بر روش شناختی» نوشته فاطمه رویتوند غیاثوند (۱۳۹۴)، نویسنده به معناشناسی سوره نور پرداخته و در تحلیل آن از ابزارهای تحلیلی از جمله مرزنا، مسیریما و اصول دیگری از جمله چشم‌انداز، اصل فضای ذهنی، اصل شعاعیّت معنا و استعاره‌های مفهومی استفاده کرده است.

مقاله «بازخوانی نقش حروف جرّ در آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی» نوشته حسومی و توکل نیا (۱۳۹۶) به طرح مبانی نظری در تحلیل شناختی از آیات متشابه لفظی پرداخته و کارکرد حروف در این آیات را مورد بررسی قرار داده است. نویسندگان در مقاله دیگری به نام «بررسی قواعد گسترش معنایی حرف «عن» در قرآن با رویکرد شناختی» به نحوه گسترش معنایی این حرف در عبارات قرآنی پرداخته و قواعدی از جمله مسأله انطباق، مسأله منطقه فعال و پویایی معنا را پیشنهاد کرده‌اند که هرکدام از این قواعد، دارای مؤلفه‌های دیگری است که موجب بسط و توسعه معنایی این حرف در آیات قرآن می‌شود.

مقاله «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره با رویکرد زبان‌شناسی شناختی» نوشته حمید صباحی گراغانی، احمدرضا حیدریان شهری و عبدالرضا محمدحسین زاده (۱۳۹۵) درصدد نشان دادن این است که قرآن کریم مفاهیم انتزاعی و مجرد را با چه سازوکاری مفهوم‌سازی می‌کند و قلمرو مبدأ استعاره‌های مفهومی تا چه اندازه با تجارب انسان سروکار دارد. به نظر ایشان این استعاره در سراسرگفتمان قرآن در سوره بقره حضور دارد و ابزاری است که به کمک آن مفاهیم انتزاعی چون زندگی، زمان، فهمیدن، انفاق و... مفهوم‌سازی می‌شوند که معمولاً قلمروهای مبدأ از حوزه‌های ملموس و مرتبط با زندگی بشر انتخاب شده‌اند.

۳. اهداف پژوهش

با توجه به این که هیچ پژوهشی به طور مستقل به بررسی آیات متشابه لفظی با رویکرد معناشناسی شناختی نپرداخته، این نوشتار به روش توصیفی تحلیلی، بر آن است که براساس کارکرد انواع سیاق و بهره‌مندی از دانش لغت، اختلاف میان آن‌ها را تبیین کند. آیات در عین تناسب ظاهری، تناسب معنایی نیز با یکدیگر دارند و از حسن انتخاب مدبّرانه بهره‌مندند، تا جایی که اگر واژه دیگری جای آن قرار گیرد، نمی‌تواند معنای نخست را افاده کند. در ادامه نیز به این مسأله که

اعجاز قرآن در لفظ و معنا باعث شده است تکراری بودن، تناقض و اختلاف میان آیات از بین برود، پرداخته است.

۴. تعریف «متشابه» در لغت و اصطلاح:

«متشابه» در لغت، اسم فاعلی است از مصدر «تشابه» و از ریشه «شبه» ساخته شده است. دانشمندان علم لغت به اتفاق این واژه را به «مثل» و «مانند» معنی کرده‌اند. ابن فارس می‌گوید: «شبه» در اصل بر چیزی اطلاق می‌شود که از نظر شکل، رنگ یا اوصاف، شبیه چیز دیگر باشد؛ و در قرآن کریم آمده «الله نزل احسن الحديث کتابا متشابها مثنائی» (زمر: ۲۳) به معنی کتابی که آیات آن همانند یکدیگرند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳، ۲۴۳). طریحی، فیومی و فیروزآبادی آورده‌اند: «این واژه زمانی به کار می‌رود که چیزی شبیه چیز دیگر باشد، تا آن جا که در تشخیص مانعی ایجاد نکند.» (طریحی، ۱۴۰۳، ۶، ۳۵۰)، (فیومی، ۱۴۰۵، ۱، ۳۰۴) و (فیروزآبادی، ۱۴۱۷، ۲، ۱۶۳۸). بنابراین این ریشه به معنای شبیه و مانند بودن است که موجب دشواری در تمییز دادن میان مشابه می‌شود.

متشابه در معنای اصطلاحی بر دو نوع است:

۱. متشابه لفظی: که منظور از آن، تشابه در لفظ و اختلاف معنایی است، یعنی آیاتی که در

ظاهر دارای الفاظ شبیه به هم هستند، اما در معنا مختلفند (اطرش، ۱۹۹۷، ۱۲).

۲. متشابه معنوی: منظور، تشابه در معناست و همیشه در برابر محکم به کار می‌رود (زرکشی،

۱۴۲۸، ۴۰) و (سیوطی، ۱۴۱۴، ۱، ۵۹۲).

آیات متشابه آیاتی هستند که موضوعی را با الفاظ و تعابیر مشابه بیان می‌کنند، اما از نظر ساختار کلام، تفاوت‌هایی جزئی در آن‌ها به چشم می‌خورد. برخی از این تفاوت‌ها عبارتند از: تقدیم و تأخیر، حذف و اضافه، تعریف و تنکیر، افراد و جمع، تبدیل حرف به حرف دیگر، تبدیل کلمه به کلمه دیگر، ایجاز و اطناب، ائتلاف لفظ با معنا در غرض بلاغی و... (کرمانی، ۱۴۰۶، ۱۹-۲۰)، (زرکشی، ۱۴۲۸، ۷۸ و سیوطی، ۱۴۱۴، ۲، ۹۹۵).

می‌توان گفت «آیات متشابه» دربردارنده الفاظ و عباراتی هستند که دارای معانی متعدد باشند، به گونه‌ای که از ترجمه و ظاهر آن‌ها مراد و مقصود به دست نیاید؛ برخلاف آیات محکم که نیاز به تأویل ندارند.

۵. تبیین معناشناسی شناختی

معناشناسی یکی از بخش‌های دانش زبان‌شناسی است که از نام یونانی (sema) به معنی «نشانه» و فعل (semaino) یعنی: «معنی دادن» گرفته شده است. زبان را می‌توان در دو گستره آوا و معنا بررسی کرد؛ چراکه معناشناسی درحقیقت، مطالعه محتوای زبان است. هدف آن شناخت امکانات انتقال و عوامل بازدارنده ارتباط معنا میان کسانی است که باهم سخن می‌گویند (فضیلت، ۱۳۸۵، ۶۲). «بررسی و مطالعه شبکه روابطی که بین مفاهیم ذهنی و پدیده‌های جهان خارج وجود دارد، معناشناسی نامیده می‌شود.» (حاجی‌زاده، ۱۳۸۸، ۳۳۳).

آنچه امروزه در میان زبان‌شناسان به عنوان معناشناسی شناختی ارائه می‌شود، در اصل وجوه مشترک آرای گروهی از معناشناسان سه برهه اخیر، به ویژه لانگاکر (Langacker)، لیکاف (Lakoff)، جانسون (johnson)، فوکونیه (Fauconnier)، تالمی (Taimy) و سویتسر (Sweetser) است. اصطلاح معناشناسی شناختی را نخستین بار لیکاف در مقاله‌ای با همین عنوان معرفی کرد که دیدگاه بسیاری از معناشناسان را به خود جذب نمود و نگاهی نو در مطالعه زبان و معانی زبانی باز کرد (صفوی، ۱۳۸۲، ۶۶-۶۷). لیکاف (Lakoff) برخلاف افرادی چون فودر (Fodor) و چامسکی (Chomsky)، رفتار زبانی را بخشی از استعدادهای شناختی انسان می‌داند؛ در این دیدگاه، «دانش زبانی بخشی از شناخت عام آدمی است.» (صفوی، ۱۳۸۳، ۳۶۳-۴).

معناشناسی شناختی رویکردی است که زبان را وسیله‌ای برای سازمان‌دهی، پردازش و انتقال اطلاعات می‌داند. به لحاظ روش‌شناسی، تجزیه و تحلیل مبانی تصویری و تجربی مقولات زبانی در زبان‌شناسی شناختی از اهمیت فراوانی برخوردار است. در زبان‌شناسی شناختی، زبان اساساً به عنوان نظامی از مقولات در نظر گرفته می‌شود و ساختارصوری زبان، نه به عنوان پدیده‌ای مستقل، بلکه در مقام نمودی از نظام مفهومی کلی اصول مقوله‌بندی، سازوکار پردازش و تأثیرات تجربی و محیطی مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این رویکرد به زبان به عنوان وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان نگریسته می‌شود (گلفام، یوسفی‌راد، ۵۹، ۱۳۸۸).

۵-۱. سیاق

از مهم‌ترین و مطمئن‌ترین ابزارهایی که مفسر برای ورود به نصوص مختلف و خصوصاً آیات

متشابه لفظی در کشف معنا، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه بین عبارت‌ها، ترویج دیدگاه‌ها، ترجیح قرائت و تشخیص سوره‌های مکی از مدنی می‌تواند استفاده کند، سیاق است (میبدی، ۱۳۸۷، ۱۳۱).

مفسران و عالمان علوم قرآنی به ارزش و اهمیت دلالت سیاق در فهم درست آیات توجه داشته‌اند. برخی سیاق را به دو قسم سیاق داخلی و خارجی تقسیم کرده‌اند. سیاق داخلی همان قرائن و نشانه‌های لفظی، یا به عبارت دیگر عناصر زبانی داخل متن است و سیاق خارجی قرائن حالیه است (برکاوی، ۱۴۱۱، ۲۴۳) و (شاطبی، ۱۳۹۵، ۳، ۴۱۳).

شهید صدر نیز سیاق را چنین می‌داند: «هرگونه دلیل دیگری که به الفاظ و عباراتی که می‌خواهیم آن را بفهمیم، پیوند خورده است، خواه از مقوله الفاظ باشد مانند کلمات دیگری که با عبارت مورد نظر، یک سخن به هم پیوسته را تشکیل می‌دهند و خواه قرینه حالی باشند، مانند اوضاع و احوالی که سخن در آن اوضاع و احوال مطرح شده است و در موضوع و مفاد لفظ مورد بحث، نوعی روشنگری دارد (صدر، ۱۴۱۰، ۱۰۳). با دقت در تعریف شهید صدر معلوم می‌شود ایشان، تمام قرائن لفظی، غیرلفظی، عقلی، لبی و همچنین فضای نزول آیات را که در فهم معانی قرآن مؤثر است، در محدوده سیاق معرفی می‌کند.

در مواردی که با اضافه شدن یک حرف به آیه و یا حذف شدن حرفی که باعث تغییر در آیه می‌شود، نشانگر آن نیست که این آیات تفاوت معنایی ندارند؛ بلکه معنای این قبیل موارد به یقین باهم تفاوت دارد. بر این اساس که معنا سیاقمند است، سیاق آیات در معنای آن‌ها اثرگذار است، به عنوان مثال در سوره بقره آیه ۶ آمده است: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ «کسانی که کافر شدند، برای آنان تفاوت نمی‌کند که آنان را (از عذاب الهی) بترسانی یا نترسانی، ایمان نخواهند آورد.» و همین عبارت در سوره یس آیه ۳۸ این چنین آمده است: «وَسَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْتُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»؛ «و برای آنان یکسان است؛ چه اندازشان کنی یا نکنی، ایمان نمی‌آورند.» تنها تفاوتی که در این دو آیه به چشم می‌خورد، حرف «واو» است که در ابتدای آیه سوره یس اضافه شده است. این دو آیه در ظاهر کاملاً یکسان‌اند؛ ولی آیا در معنا هم یکسان هستند و هیچ تفاوت معنایی در آیه به سبب وجود «واو» صورت نگرفته است؟

سیاق از نکاتی است که مفسران بدان توجه داشته‌اند؛ زیرا آیات قبل از آیه مورد نظر، سیاق آن آیه را تشکیل می‌دهد و مفهوم آیه از آن فهمیده می‌شود. علاوه بر این از نکاتی که در بحث شناختی معنای قرآن اهمیت قرار دارد، مفهوم‌سازی آیات است که آیات را باید در فضای آن‌ها در نظر گرفت. منظور از فضا آیتی است که بعد از آیه مورد نظر قرار گرفته‌است، همراه با آیات قبل و بافت خود آیه؛ که این‌ها یک فضای معنایی را تشکیل می‌دهند. در این جا با مقایسه این دو آیه مشابه، تأثیر بافت در مفهوم‌سازی مشخص می‌شود. در آیه ۶ سوره بقره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنْذِرْتُمْ أَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾. فضای آیات با توجه به سیاق آن، چنین نشان می‌دهد که قرآن برای هدایت متقین آمده است که چنین ویژگی‌هایی دارند: به خداوند و روز قیامت ایمان دارند، اقامه نماز می‌کنند، انفاق می‌دهند و... در مقابل آن‌ها، افرادی هستند که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا...﴾ یعنی کسانی که غیرمتقی (کافر) هستند و ویژگی‌های متقین را ندارند. کسانی که: خدا و معاد را انکار می‌کنند، نماز را عمدتاً ترک می‌کنند و انفاق نمی‌نمایند. افرادی که عمدتاً چنین برخوردی دارند، نفوذناپذیرند و انذارکردن و نکردن شان یکسان است (جوادی آملی؛ ۱۳۷۸، ۲، ۲۱۵). در سیاق آیه دوم (یس: ۱۰) خداوند در مورد گروهی صحبت می‌کند: ﴿قَوْمًا مَا أُنْذِر...﴾ که فضای آیه حال آن‌ها را این‌گونه ترسیم می‌کند: افرادی که چون اسیران در غل و زنجیرند و حلقه غل آن‌ها به اندازه‌ای پهن است که سرشان فقط متوجه آسمان است و جای دیگری را نمی‌توانند ببینند. از طرفی سدّی در پیش رو و پشت سرشان قرار دارد که از هر طرف راه را بر آن‌ها بسته و همچنین چشمان آن‌ها هم بسته شده؛ این افراد هم انذار کردن و نکردن شان یکسان است (مکارم شیرازی؛ ۱۳۸۰، ۱، ۸۳).

سؤال این جاست که آیا این قوم همان کافرانی هستند که در آیه ۶ سوره بقره بیان شد، یا گروه دیگری‌اند؟ پاسخ این است که «واو» در آیه دوم عاطفه است و جمله عطف، تفسیری به آیات قبل است (طباطبایی؛ ۱۳۷۴، ۱) و مرجع ضمیر «هم» در این آیه «قَوْمًا» بوده که اسم نکره‌ای است هم شامل کفار و هم گروه‌های دیگری که این‌گونه‌اند. در نتیجه با توجه به شباهت ظاهری دو آیه، می‌توان گفت آیه دوم دایره مشمولیتش وسیع‌تر است و غیر از کفاری که در آیه اول بیان شد، شامل گروه‌های دیگری هم می‌شود.

در آیاتی دیگر بیان می‌کند: بشر با انتخاب مسیر درست برای خود، متاع گران بهایی می‌خرد که سود فراوانی برایش به ارمغان آورده و او را در مسیر حق قرار می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲) در حقیقت کسانی که (به اسلام) ایمان آورده و کسانی که یهودی شده‌اند و ترسایان و صابئان و هرکس به خدا و روز قیامت ایمان داشت و کار شایسته کرد، پس اجرشان را نزد پروردگارشان خواهند داشت و نه بیمی بر آنان است و نه اندوهناک خواهند شد. مشابه این آیه در سوره مائده آیه مبارکه ۶۹ آمده است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَى مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلُوا صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و صابئی و مسیحی‌اند، هرکس به خدا و روز بازپس ایمان آورد و کار نیکو کرد، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.

از منظر قرآن، «عمل صالح» عملی است که در چارچوب اوامر الهی و همگام با سنت‌های حاکم بر جهان آفرینش و شریعت باشد و در راستای تزکیه انسان پیش رود؛ این که ایمان و عمل صالح در قرآن همراه هم ذکر می‌شوند، مبین این است که از منظر الهی، عملی که از ایمان حقیقی به توحید، معاد و نبوت نشأت گرفته باشد مورد قبول است (اکبری‌راد، ۱۳۸۷، ص ۳۹-۶۰). در واقع «صالح» وصفی است که برای عمل نیک و پسندیده ذکر شده و مقابل آن واژه فساد است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۵۱۶).

تفاوتی که در این دو آیه مشاهده می‌شود، این است که عبارت ﴿فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ در سوره مبارکه بقره آمده؛ اما در سوره مائده حذف شده است. «اجر» در لغت به معنای اجرت، دستمزد و حقوقی است که در مقابل کار پرداخت می‌شود (مصطفوی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۴۲ و ابن فارسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۲).

برای مفهوم‌سازی عمل نیک در قرآن، بحث کار و فعالیت مطرح می‌شود. آنچه مؤید این مطلب است، همراهی واژه‌های «اجر» و «عمل صالح» است. در این آیه انسان به مانند کارگزاری مفهوم‌سازی شده که در برابر کاری که انجام می‌دهد، حقوق و اجری دریافت می‌کند. آنچه از سیاق آیه روشن می‌شود این است که یهود و نصاری مخاطب اصلی آیه هستند، با توجه به

اشاراتی که به جریان بنی اسرائیل و نعمت‌هایی که خداوند متعال به آن‌ها داد و همچنین بیان تفصیلی معجزه حضرت موسی (ع) و داستان عهدشکنی بنی اسرائیل، این حکم با هدف تشریع برای یهود و نصاری بیان شده است؛ اما به دلیل این که شامل دیگران هم می‌شود، نام صابئین هم ذکر شده، ولی این‌ها در کانون توجه نیستند.

با دقت در سیاق آیه ۶۹ سوره مائده و با استفاده از تعابیر مختلف «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ» که در آیه ۵۹ این سوره بیان شده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...» و در آیه ۶۸: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ...» که در آن‌ها به طور مفصل معنای اجر را بیان نموده است؛ نیاز نیست که مجدداً بخواهد اجر را ذکر کند. طبق آنچه غرناطی در کتاب خود ذکر نموده: عبارت «فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ» که در آیه تکرار نشده، به دلیل اجمال پس از تفضیل است (غرناطی، ۱۴۰۵، ۱، ۱۲۲). این که دوباره بخواهد اجر را ذکر کند، از لحاظ بلاغی شایسته نیست؛ نکته دیگری که این مطلب را ثابت می‌کند، مؤخرآوردن نصاری است؛ زیرا خداوند قصد داشته با این تأخیر به آن‌ها یادآوری کند که در صورت ایمان و عمل صالح، گروه‌های دیگر (صابئین) از آن‌ها برترند و نصاری از لحاظ رتبه پایین‌تر از آن‌ها هستند. در آیه دیگری که مفهوم‌سازی با سیاق آیه صورت می‌گیرد، آیه ۱۷۹ سوره بقره است: «وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ «و شکر خدا به جای آرید، اگر خالصانه خدا را می‌پرستید». مشابه این آیه، در سوره نحل آیه ۱۱۴ آمده است: «وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ «و شکر نعمت خدا به جای آرید اگر شما خالصانه خدا را می‌پرستید». تفاوت این دو آیه در ذکر کلمه «نعمت» است که در سوره نحل آمده و در آیه سوره بقره این‌گونه آمده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ «ای اهل ایمان، روزی حلال و پاکیزه‌ای که ما نصیب شما کرده‌ایم بخورید و شکر خدا به جای آرید اگر خالصانه خدا را می‌پرستید». طبق آنچه که غرناطی در کتاب **ملاک التأویل** بیان نموده، این آیه خطاب خداوند به مؤمنین است و بحث اباحه روزهای پاکی که خداوند برای آن‌ها قرارداده است؛ که از این ارزاق بخورید و شکر الهی به جای آورید (غرناطی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۵۱).

آیه سوره نحل با عبارت «فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ»؛ «پس شما مؤمنان از حال آن‌ها عبرت گیرید و از آنچه خدا روزی حلال و طیب شما

قرار داده تناول کنید و شکر نعمت خدا به جای آرید، اگر حقیقتاً خدا را می‌پرستید». در این آیه زمخشری از نعمت به روزی حلال تفسیر نموده است (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ۶۴۰). با تحلیل معناشناسی این آیه و بررسی واژگانی آن، می‌بینیم از لحاظ نظم و هماهنگی لفظی تمامی آیاتی که واژه «حلال» همراه با «طیب» در کنار «رزق» ذکر شده است، حلال مقدم‌تر از طیب بیان شده، به این معنا که انسان ابتدا باید به حلال بودن غذا توجه نماید و بعد از آن به لذت بخش بودن برای نفس و جان خود. سیاق آیات نشان‌دهنده این است که اقوامی گمان می‌کردند گستردگی در خوراکی‌ها و زیاده‌خواهی از لذاذی ممنوع است و شکرگذار نبودند. در واقع خداوند برای کسانی که کفران نعمت می‌کردند مثل زده است: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً...» (نحل: ۱۱۲) و خدا بر شما حکایت کرد و مثل آورد، مثل شهری را که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلش در آسایش و اطمینان زندگی می‌کردند.... در آیه برای اهل این قریه تعبیر «فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ» به کار برده شده است، یعنی نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند. پس از آن خداوند این آیه را نازل نمود و در مقابل فرمود: «وَأَشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ» و واژه طیب را هم همراه با رزق ذکر کرد که نشان دهد برخی از ارزاق را لذت بخش و حلال نازل کرده‌ایم و شکرگزار این نعمت باشید. درواقع شکر نعمت در مقابل کفران نعمت آمده است؛ رزق طیبی که در قرآن ذکر می‌شود و به خداوند نسبت داده می‌شود مربوط به رزق مادی است (اهوارکی، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

در آیه ۲۷۱ از سوره بقره می‌فرماید: «يُكْفِّرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛ «و خدا به پاداش آن برخی از گناهان شما را محو و مستور دارد» که مشابه این آیه در سوره انفال آیه ۲۹ آمده است: «يُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»؛ «و خداوند گناهانتان را می‌پوشاند». تفاوت این است که در آیه اول، عبارت «مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ» آمده، درحالی که در آیه دیگر «سَيِّئَاتِكُمْ» بدون «مِنْ» ذکر شده است. طبق نظر مفسرین در آیه ۲۷۱ بقره، بحث در مورد انفاق در راه خداست و این که این انفاق‌ها چگونه صورت گیرد، فرقی نمی‌کند انفاق علنی باشد یا مخفی، هرکدام اثر مفیدی دارند و تا زمانی که لطمه‌ای به اخلاص مؤمن وارد نکند، هر دو خوب و شایسته‌اند. از جمله «يُكْفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» استفاده می‌شود که انفاق در راه خدا در آموزش گناهان اثر عمیق دارد و چون «مِنْ» برای تبعیض به کار می‌رود، ابدان معناست که بر اثر انفاق، قسمتی از گناهان شما بخشیده می‌شود (نوری همدانی، ج ۳، ۱۶۶)، (طباطبایی، ج ۲، ص ۶۱۰).

و مکارم شیرازی، ج ۲، ص ۳۴۴). اما در آیه ۲۹ انفال توجه به تقواست و یکی از مهم‌ترین مسائل سرنوشت‌ساز انسان‌ها بیان می‌شود که شناخت راه است؛ و در این راه، مهم‌ترین مسأله شناخت حق و باطل، نیک و بد، مفید و مضر است که انسان را به خوبی به مقصد برساند؛ و همه این‌ها نتیجه میوه‌ای است که از درخت تقوا به دست می‌آید (طباطبایی، ج ۹، ص ۷۰ و مکارم شیرازی، ج ۷، ص ۱۴۴).

با تحلیل معناشناسی این آیه مشخص می‌شود یکی از نکاتی که در تفسیر حروف مورد استفاده در آیات قرآن ضروری است، دقت و توجه به نگارش یکسان بعضی از آیات متشابه لفظی بوده و لازم است که در انسجام فضای کلام و سیاق آن مدّ نظر باشد. در واقع مفسر باید با توجه به آیات قبل که سیاق آن آیه را می‌سازند و همچنین با تکیه بر آیات بعد و شأن نزول و فضای کلی آیه، معنای حروف مورد نظر را به دست آورد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۲۴۵). حذف و اضافه شدن حرفی در جمله باعث تحدید یا گسترش معنایی آن می‌شود. اکنون با دقت در آیه اول و توجه به بافت آن، مشخص می‌گردد که محتوای متن در مورد انفاق‌های مالی است و «انفاق» موجب آمرزش بخشی از سیئات می‌شود؛ و سیاق آیه دوم که حرف «من» از آن حذف شده است، بیانگر این است که در این آیه موضوع یک یا چند حسنه مطرح نیست، بلکه مسأله «تقوا» کانون توجه است که با تقوایی‌پیشگی و انجام حسنات متعدد در وجود انسان، باعث آمرزش تمامی گناهان می‌شود؛ پس دایره شمولیت این آیه نسبت به آیه ۲۷۱ سوره بقره بیشتر و بزرگ‌تر است. حرف «من» در آیه سوره بقره، باعث تحدید آیه شده است، چراکه انفاق یکی از انشعابات تقوا است.

۵-۲. مرزما و مسیریما

از دیگر مفاهیم بنیادین و ابزارهای تحلیلی مهم زبان‌شناسی شناختی، مرزما و مسیریما هستند که امروزه در تحلیل پدیده‌های زبانی و معانی حروف، کارایی بسیار بالایی دارند. مسیریما (شی‌ای که در یک خط مسیر قرار دارد) و مرزما (حدودی معین که ممکن است مسیریما داخل آن باشد یا نباشد) است. مسیریما و مرزما ممکن است حالت‌های گوناگونی داشته باشند. از این گذشته، خود مسیریما هم حالت‌های گوناگونی می‌تواند داشته باشد؛ ممکن است در حال حرکت یا در حال سکون باشد. همه این حالت‌های گوناگون به معنای واژه مورد نظر در جمله بستگی دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۷۱-۷۳).

به عنوان نمونه در آیات زیر با استفاده از این ابزار به بررسی آیات پرداخته شده است: ﴿قَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «اگر شما را شکی است در قرآنی که بر بنده خود محمد ﷺ فرستادیم، سوره‌ای مانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا فراخوانید، اگر راست‌گو هستید». (بقره: ۲۳) اما در این آیه می‌فرماید: ﴿قَاتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾؛ «آیا آن‌ها می‌گویند: او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده است؟! بگو اگر راست می‌گویید، یک سوره همانند آن بیاورید: غیر از خدا هرکس را می‌توانید به یاری طلبید». (یونس: ۳۸)

تفاوت‌هایی در ظاهر این دو آیه وجود دارد که عبارتند از:

۱. در سوره بقره «مِن» اضافه شده است و آیه سوره یونس بدون «مِن» آمده است.
 ۲. در آیه سوره بقره «شُهَدَاءَكُمْ» و در سوره دیگر «مَنِ اسْتَطَعْتُمْ» آمده است.
- از آن جایی که این دو آیه از آیات تحدی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا افزوده شدن «مِن» در سوره بقره بر شدت این تحدی هستند، این سؤال مطرح می‌شود که آیا افزوده شدن «مِن» در سوره بقره بر شدت این تحدی هستند؟ در تحلیل این مسأله بیان این نکته مهم است که «مِن» از حروف جرّ است و از راهکارهای معناشناختی حروف جرّ در آیات متشابه، تحدید یا گسترش معنایی است. یعنی برخی اوقات عرصه معنایی و کاربردی کلمه یا جمله محدود و زمانی هم توسعه می‌یابد. مثلاً وقتی یک عبارت با حرفی همراه باشد، قطعاً یک نوع افزایش معنا را نسبت به عبارت مشابه که حرف در آن به کار نرفته، نشان می‌دهد. در واقع حذف حرف باعث محدود شدن معنا در عبارت قرآن می‌شود. به طوری که در دو جمله شبیه به هم، تنها حذف حرف و اضافه شدن آن وجه تفاوت آن‌هاست. از این روی، با اضافه شدن حرف در یک عبارت، نسبت به تعبیر مانند آن معنایی افاده می‌شود که عبارت دیگر در آن معنا با آن متفاوت است؛ و در حقیقت کاهش معنایی را در عبارت به همراه دارد.

خداوند در آیه اول، ابتدا به حالت شک و تردید داشتن معاندان اشاره می‌کند و از آن با واژه «زَبِيب» یاد می‌نماید که به معنای شک داشتن همراه با تهمت است (حسینی، ۱۳۸۲، ۱۰۴). به همین دلیل از حرف «مِن» استفاده کرده و نشان می‌دهد عنصر متحرک در حال جدا شدن و عزیمت از آن نقطه است. از آن جا که «مِثْل» مرزنا است، در واقع جدا شدن سوره را از مثل نشان می‌دهد، نه

از خود قرآن، تا به مقابله با تهمت آن‌ها به تحقیرشان پرداخته و بگوید شما نه تنها از آوردن خود قرآن ناتوان هستید، بلکه از آوردن مثل قرآن که در حد و شأنی پایین‌تر از قرآن است هم عاجزید. در آیه دوم حرف «مِنْ» به کار نرفته است، در نتیجه آوردن یک سوره مانند قرآن را نفی می‌کند، زیرا در این مورد تنها می‌خواهد از عجز و ناتوانی آن‌ها خبر دهد و نمی‌خواهد ایشان را تحقیر کند. لذا آن‌ها را از آوردن خود قرآن عاجز می‌داند. این در حالی است که مفسران، هر دو آیه را به یک شکل معنا و تفسیر نموده‌اند و درباره تفسیر این دو آیه می‌گویند: کلمه «مِثْلِهِ» به قرآن برمی‌گردد: «بگو اگر چنین است، سوره‌ای مثل قرآن بیاورید؛ لا اقل سوره‌ای همانند آن بیاورید؛ اگر راست می‌گویید، شما هم مثل یک سوره از آن بیاورید.» دیده شد که هر سه تعبیری که ذیل این آیه ارائه شده، تفسیری یکسان است (طباطبایی: ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۷ و مکارم شیرازی: ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۱۲۵ و ج ۸ ص ۲۸۹).

از طرف دیگر مرجع ضمیر در «مِنْ مِثْلِهِ» دو قول مشهور دارد. گروهی از مفسران مرجع ضمیر را واژه «عبد» و عده‌ای نیز به «ما» در «مِمَّا نَزَّلْنَا» برمی‌گردانند؛ اما طبق نظر صاحب کتاب **ملاک التأویل**، مرجع ضمیر در آیه «مِنْ مِثْلِهِ»، «عبد» و در آیه «مِثْلِهِ»، «مِمَّا نَزَّلْنَا» است. خداوند در آیه سوره بقره می‌خواهد شک و شبهه‌های مربوط به نبوت پیامبر اکرم ﷺ و نزول قرآن بر آن حضرت را برطرف سازد و تعجیز به قرآنی می‌کند که توسط انسانی همچون پیامبر ﷺ اُمی و درس‌نخوانده آورده شده. کسی آن را آورده که تعلیمی ندیده و این معارف عالی و بیانات بدیع را از کسی نگرفته است، شما هم اگر شک دارید، سوره‌ای بیاورید با شرایط فردی مثل پیامبر اکرم ﷺ، اما در آیه دیگر خداوند تحدی می‌کند به این که سوره‌ای بیاورید که آیاتش در فصاحت و بلاغت و دیگر وجوه، مثل قرآن باشد. پس مراد در سوره بقره آن است که هیچ‌کس مانند پیامبر نیست؛ اما در سوره دیگر منظور این است که هیچ کلامی چون کلام قرآن نیست (غرناطی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۱۸۳).

با بررسی این مطالب این نکته ثابت می‌شود که تحدی‌ای که در سوره یونس بیان شده «مِثْلِهِ» مختصرتر از عبارت «مِنْ مِثْلِهِ» است. اگر معنای «مِنْ» را تبعیضیه بگیریم، گویی که گفته شده: «فَأْتُوا بِسُورَةٍ بَعْضِ مِثْلِهِ»، در این صورت تساهل و سستی را که در تحدی وجود دارد قدرت می‌بخشد؛ گویی آن‌ها از آوردن کلامی مانند قرآن به صورت کامل عاجز شده‌اند. از آن‌ها خواسته

شده است که می‌توانند حداقل سوره‌ای شبیه به برخی از سوره‌های قرآن از نظر اسلوب و معنا بیاورند. در این صورت در تحدی این آیه باوجود «من» به بالاتر از آن تحدی که در سوره یونس وجود دارد می‌رسد (الخضری، بی‌تا، ص ۳۴۴ و ۳۴۵).

تفاوت دیگر این است که در سوره بقره می‌فرماید: «وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ»، اما در سوره یونس می‌فرماید: «وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ». طبق نظر غرناطی اگر «شهداء» که جمع «شهید» است به معنای حاضر باشد و «ادعوا» طبق نظر ابن عباس به معنای یاری خواستن باشد و «مَنِ اسْتَطَعْتُمْ» یعنی به غیر از خدا؛ پس معنی آیه این می‌شود: از همه حاضران یاری بخواهید از هر آنچه و هر آن که غیرخداست که شامل همه مؤمنان، کفار، اعوان و یاران‌شان و حتی خدایان‌شان (بت‌ها) می‌شود.؛ اما در «مَنِ اسْتَطَعْتُمْ» می‌فرماید: (هر چقدر که می‌توانید از فصحا و بلغا و دانشمندان و شعرای زبردست دعوت کنید.. پس این‌گونه ثابت می‌شود که آیه سوره بقره وسیع‌تر و عرصه معنایی آیه سوره یونس، محدودتر است و هم این که آیه اول به منظور تحقیر آن‌ها درصدد تبیین محال بودن آوردن مثل قرآن است و آیه دوم، درصدد نفی آوردن مانند خود قرآن.

در بحث مرزما و مسیریما یکی از اصول بنیادین معناشناسی شناختی، اصل مفهوم‌سازی است که بر اساس این اصل تصویرسازی مطرح می‌شود، به این معنا که واحدهای دستور زبان نمادهایی هستند که معنا را به تصویر می‌کشند و هر یک در ساختار عبارت در قبال معنا وظیفه‌ای دارند، نخستین بعد تصویرسازی که در هر مفهوم زبانی دیده می‌شود، نمابرداری است که در دو سطح نمابرداری و واژگانی و ساختاری تبلور می‌یابد (صفوی: ۱۳۹۱، ۱۱۲۶).

در آیات ذیل نمونه‌ای از نمابرداری ساختاری را مشاهده می‌کنیم. نمابرداری ساختاری، در واقع گزارش از یک واقعه است که ممکن است این قابلیت را داشته باشد تا در قالب چند ساختار بیان شود؛ اما قالبی را که گوینده بیان می‌کند، نشان می‌دهد که فرد این قالب را برای نمابرداری از صحنه موردنظر استفاده کرده است. مثلاً در آیه ۵۷ سوره مبارکه بقره آمده است: «وَلَكِنَّ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» و تکرار همین عبارت در سوره اعراف، آیه ۱۶۰ آمده است: و آنان بر ما ستم نکردند، بلکه بر خودشان ستم روا داشتند. «وَلَكِنَّ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (آل عمران: ۱۱۷) «بلکه آنان خود بر خویشان ستم می‌کنند». «وَلَكِنَّ النَّاسُ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (یونس: ۴۴) «بلکه این مردمند که خود بر خود ستم می‌کنند».

تفاوتی که در عبارات بالا مشاهده می‌شود، این است که در دو آیه فعل «كَانُوا» ذکر شده است؛ ولی در سوره آل عمران و سوره یونس بدون آن آمده است. همچنین در سوره یونس لفظ «النَّاس» هم اضافه شده که در دیگر سوره نیامده است. آنچه ساختار جمله بر اساس آن مشخص می‌شود و تغییرات جمله بر محور آن شکل می‌گیرد و در انواع جملات وجود دارد، مسیریما و مرزما است. مسیریما نقطه متغیر جمله و مرزما نقطه ثابت جمله است. مسیریما و مرزمای جملات متناسب با همان جمله مشخص می‌شود. گاهی مسیریما فاعل است، به دلیل اعمال مختلفی که انجام می‌دهد و تغییرات جمله بر محور آن می‌گردد و مفعول جمله ثابت و مرزماست؛ و گاهی هم ساختار جمله به گونه‌ای است که مفعول در جایگاه مسیریما (متغیر) قرار گرفته است و فاعل به عنوان مرزما (ثابت) لحاظ می‌شود. پس در حقیقت متغیر یا مسیریما نشان دهنده نقطه کانونی هر عملی است و مرزما نشان دهنده نقطه ثابت در هر صحنه می‌باشد (قائمی‌نیا؛ ۱۳۹۰، ۷۱) و نحوه بیان متکلم، مفهوم‌سازی او را از واقع بیان می‌کند و نه مستقیماً خود واقع را (همان؛ ۲۸).

آیه اول که بافت آن چنین ذکر شده است، می‌فرماید: «وَوَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّٰ وَالسَّلْوٰی كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (بقره: ۵۷). ابن عاشور در تفسیر این آیه تنها تقدیم مفعول را ذکر کرده است و از این تعبیر ساختار نتیجه گرفته که ظلم صادر شده بر انسان، تنها و تنها به خود او بازمی‌گردد (ابن عاشور؛ بی‌تا ج ۱، ص ۴۹۵). ذکر نمودن «کانوا» در جمله نشان از استمرار بودن جمله دارد و این فعل دلالت بر این دارد که امری با تکرار و بسامد فراوان در گذشته رخ داده و آن، ظلم است. ظلمی که انسان‌ها بر خود روا داشته‌اند و از زمان‌های گذشته تاکنون هم استمرار دارد؛ و مقدم شدن فعل «کان» بر مسیریما و مرزما به قصد برجسته ساختن استمرار و تکرار فرایند ظلم بوده و آیه تلاش می‌کند این برجستگی را بیش از مسیریما و مرزما نشان دهد. مراد این است که در حوزه شناختی، مخاطب این نکته را برجسته کند که فعل مستمر و پربسامد ظلم را که در گذشته رخ داده، مهم‌تر از سایر اجزای کلام ببیند. اما آنچه در بافت آیه دوم (آل عمران: ۱۱۷) آمده است این است که ساختار این آیه جمله فعلیه است که در آن سه مؤلفه فرایند، مرزما و مسیریما مطرح است. در این آیه، مفعول به عنوان مسیریما نماسازی شده است و این به دلیل تغییر در ساختار جمله است؛ زیرا در این جا مفعول مقدم شده

و از مرزما بودن خارج گردیده و در جایگاه مسیریما قرار گرفته است.

برخلاف آیه ۴۴ سوره یونس که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» که از دو بخش «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ» و «وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسُهُمْ يَظْلِمُونَ» تشکیل شده، این دو ساختار اسمیه دارند؛ و قصد بر این است که در فرایند ظلم به مردم، فاعل برجسته گردد؛ از یکی ظلم نفی و برای دیگری اثبات شود. در هر دو بخش تأکید بر فاعل است و به عبارت دیگر «الله» و «الناس» مبتدای جمله‌اند و اگر بخواهیم بر اساس مرزما و مسیریما تحلیل شناختی از این آیه ارائه دهیم، در بخش اول مسیریما «الله» و در بخش دوم «الناس» است و مرزما در بخش اول «الناس» و در بخش دوم «انفس» است.

فرایند ارتباط‌دهنده میان مرزما و مسیریما در بخش اول «لَا يَظْلِمُ» و در بخش دوم «يَظْلِمُونَ» است. مسیریما در هر دو بخش فاعل است؛ اما مرزما و فرایند متفاوت‌اند. در بخش اول مرزما مفعول است که پس از فعل آمده است؛ اما در بخش دوم مرزما بر فرایند «يَظْلِمُونَ» مقدم شده؛ به دلیل همین تقدم است که از نوعی برجستگی برخوردار گردیده و نوع تصویرسازی بر این شکل است که مرزما از حد متعارف برجسته‌تر دیده شود. برجستگی آن به این سبب است که بگوییم ظلم مردم تنها در حق خودشان است؛ و این مطلب بیانگر این نکته ادبی است که در متون سنتی آمده: مقدم شدن آنچه که حقیقت مؤخر بودن است افاده حصر می‌کند (تفتازانی؛ ۱۴۱۱، ص ۱۲۲).

از نظر فرایند ظلم، این آیه به دنبال بیان یک سنت دائمی الهی است؛ زیرا از ساختار فعل مضارع استفاده می‌شود که در سنت الهی هیچ‌گاه (گذشته، حال و آینده) ظلمی به بشر از سوی خدا صورت نمی‌گیرد و فاعل ظلم در حق انسان، خود اوست. بنابراین مفهوم آیه چنین خواهد بود که خداوند هیچ‌گاه (گذشته، حال و آینده) به مردم ظلم نکرده و نمی‌کند، ولی مردم خودشان پی‌درپی به خود ظلم روا می‌دارند. بنابراین تفاوت این آیه با آیه سوره بقره که در حذف و اضافه «کان» نمود دارد؛ درواقع تفاوت در فرایند ظلم است. به این معنا که در این آیه سنت دائمی الهی بیان می‌شود؛ اما در آیه سوره بقره گزارشی از سنت رایج در کردار انسان‌ها ارائه شده که این کردار، نه بر اساس سنت دائمی، بلکه بر اساس آنچه که به تکرار در گذشته رخ داده صورت گرفته است.

۵-۳. کانون توجه

فرایند توجه پدیده مشهوری در زبان‌شناسی شناختی است. توجه، درجات گوناگونی دارد و یکی از درجات آن «کانون توجه» است. ما چیزهایی را از میان عنصرهای یک موقعیت برمی‌گزینیم. تعبیرهای زبانی هم نشان می‌دهند که ما کدام عنصرها را از موقعیت مورد نظر برگزیده‌ایم. چیزی که برگزیده‌ایم، در «قلمرو توجه» ما قرار گرفته است. به عبارت دیگر، آن چیز در محدوده توجه قرار گرفته و در دسترس توجه ما قرار دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ۸۴).

﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (بقره: ۱۷۳) «به تحقیق، خدا حرام گردانید بر شما مردار و خون و گوشت خوک را و آنچه را که به اسم غیر خدا کشته باشند، پس هر کس که به خوردن آن‌ها محتاج و مضطر شود، در صورتی که به آن تمایل نداشته و از اندازه رمق تجاوز نکند گناهی بر او نخواهد بود که به قدر احتیاج صرف کند محققاً خدا آمرزنده و مهربان است». آیه: ﴿إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (نحل: ۱۱۵) نیز که می‌فرماید: «خدا بر شما بندگان تنها مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که به نام غیر خدا ذبح کنند حرام گردانید و اگر کسی مضطر و ناچار شود، بی‌آنکه قصد تجاوز از اندازه و تعدی از حکم خدا نماید (از همین حرام‌ها به قدر ضرورت تناول کند)، البته خدا بسیار آمرزنده و مهربان است». تفاوت این دو آیه در عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ است که در سوره بقره آمده؛ ولی در آیه ۱۱۵ سوره نحل قید نشده است. طبق آنچه که مفسرین گفته‌اند، این دو آیه مربوط به خوراکی‌های حرامند که خداوند پس از بیان خوراکی‌های مباح، آنچه را حرام است، منحصرراً در چهار مورد بیان می‌کند: یعنی مردار، خون، گوشت خوک و آنچه که با نام غیر خدا ذبح شود. البته این مربوط به خود قرآن است؛ ولی در رابطه با سنت مشخص می‌شود که محرمات دیگری نیز وجود دارد که رسول گرامی به امر خداوند متعال، آن‌ها را حرام می‌داند. از سوی دیگر می‌فرماید: هر کس از روی اضطرار و فقط به اندازه رفع حاجت از این موارد مصرف نماید و قصدش تجاوز از حدود الهی نباشد، خدا به سبب آمرزندگی و مهربانی‌اش از وی درمی‌گذرد، زیرا که او نسبت به بندگان غفور و رحیم است (طباطبایی، ج ۱، ص ۶۴۵ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۰۷). کرمانی در کتاب **البرهان** خود علت حذف عبارت ﴿فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ﴾ را این‌گونه بیان می‌کند:

در سوره بقره با تصریح نمودن عبارت «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» ارتکاب گناه نفی می‌شود، اما در آیه دیگر به‌طور تضمینی به آن اشاره شده، چراکه تعبیر «غَفُورٌ رَحِيمٌ» هم دلالت بر عدم گناه دارد (البرهان، ص ۳۷). با تحلیل معناشناختی این دو آیه متوجه علت حذف عبارت «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» از سوره نحل می‌شویم؛ چراکه از لحاظ معناشناسی هر تعبیری بر مفهوم‌سازی خاصی دلالت دارد و می‌توانیم از یک موقعیت، تعبیرهای زبانی گوناگونی داشته باشیم. این تعبیرها هم هرچند یک موقعیت را نشان می‌دهند؛ اما متوجه تفاوت‌هایی هم میان آن‌ها می‌شویم. از اصولی که در معناشناسی به آن تأکید می‌شود، این است که تعابیر قرآنی را باید با شکل اصلی آن پذیرفت و آن‌ها را به صورت‌های دیگر تحویل و تقلیل نداد؛ لذا با توجه به این اصل آیات را تحلیل می‌کنیم.

مخاطب آیه اول مؤمنان هستند و طبق آنچه از سیاق آیه مشخص می‌شود، آنچه که کانون توجه قرار گرفته است، عبادت مؤمنان و بندگی الله بوده و این نکته از تعابیری که در آیات قبل آمده است مشخص می‌شود. عبارت «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» و «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا...» و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ...» مبین این نکته است؛ که اسکافی در کتاب **دره التنزیل** این‌گونه تحلیل می‌کند که «الله» اثبات الوهیت است و عبادت برای کسی محقق می‌شود که صاحب نعمت است؛ یعنی آن‌کس که نهایت نعمت را بر شما ارزانی داشت و شایسته نهایت عبودیت است، همان‌کسی است که اگر در وقت ضرورت ناچار به خوردن حرام شدید، بر شما رحم می‌کند (اسکافی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۲۲). خداوند آنچه را برای مردم مباح قرار داده و پاکیزه‌هایی را که برای ایشان مجاز دانسته، بیان کرده و با کلمه «اِثْمًا» که مفید حصر است مؤکد نموده و پس آن مردم را امر به شکر نموده است. لذا کلام را در آیه سوره بقره با اسلوب بلاغی ویژه‌ای ایراد نموده و با توجه به سیاق دو آیه، از آن‌جا که سوره نحل از سور مکی است و خداوند در چند جای قرآن این محرمات را بیان نموده، در آن سوره فقط صرف بیان خوراکی‌ها حرام است؛ اما سوره بقره به دلیل مدنی بودن و دقت مؤمنان در انجام اعمال نیک و خطابات‌ی که بیان شد، عبارت: «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» را به‌کاربرده است، زیرا «اِثْم» به معنای کندی و دنبال افتادن است (معجم مقیاس اللغة، ج ۱، ص ۶۰) و همچنین نام افعالی است که موجب کندی در تحصیل ثواب است (مفردات، ص ۶۳) و توجه مؤمنان را به این نکته معطوف می‌دارد که هرچند از این خوراکی‌های حرام در حالت اضطرار بخورید، این باعث ایجاد خدشه‌ای به بندگی شما نمی‌شود.

۶. نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد جایز نیست تنها به دلیل این که آیات باهم شباهت دارند، گفته شود که تفسیر آن‌ها هم یکسان است. در نتیجه شواهد قرآنی که در این نوشتار ارائه شد، مشخص گردید که آیات متشابه لفظی که در آن‌ها اضافه صورت گرفته، هرکدام دارای معنای متفاوتی هستند و با استفاده از اصول معناشناختی سیاق و فضای آیات و همچنین با ذکرکانون توجه در دو آیه متشابه و حتی مشخص نمودن مرزنها و مسیرپیما در آیات، تفاوت آیات بیان گردید و بیان این تفاوت‌ها کمک قابل توجهی به فهم صحیح معنا خواهد کرد که نقش آن در تفسیر دقیق تر کلام الهی مشخص می‌گردد. همچنین روشن شد که برای تشخیص تفاوت آیات متشابه، با استفاده از قواعد معناشناسی شناختی که شیوه‌ای نو در تحلیل آیات قرآن است، می‌توان به کشف معنایی آیات متشابه با یکدیگر پرداخت و دریافت که با توجه به حذف و یا اضافه شدن جزئی در آیات متشابه، مفهوم عبارات هم تغییر کرده است؛ چراکه با هر تغییر، معنای جدیدی به دست می‌آید.

منابع

قرآن کریم

منابع فارسی

۳۱. اهورکی، زهره، ۱۳۹۴ ش، **حکمت تفاوت تعابیر در آیات متشابه قرآن**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۲. باقری، مه‌ری، ۱۳۷۱ ش، **مقدمات زبان‌شناسی**، تهران: دانشگاه پیام نور.
۳۳. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸ ش، **تفسیر روان جاوید**، تهران: انتشارات برهان.
۳۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸ ش، **تسنیم: تفسیر قرآن کریم**، قم: اسراء.
۳۵. داد، سیما، ۱۳۷۸ ش، **فرهنگ اصلاحات ادبی**، تهران: مروارید.
۳۶. دهخدا، علی‌اکبر، ۱۳۸۵ ش، **لغت نامه دهخدا**، تهران: دانشگاه تهران.
۳۷. راسخ مهند، محمد، ۱۳۸۹ ش، **درآمدی بر زبان‌شناسی نظریه‌ها و مفاهیم**، تهران: سمت.
۳۸. روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا، ۱۳۹۵ ش، **مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی**، تهران: نشر علم.
۳۹. طباطبائی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴ ش، **ترجمه تفسیر المیزان**، محمدباقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۰. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰ ش، **ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات فراهانی.
۴۱. بی‌تا، **ترجمه تفسیر مجمع البیان**، مترجم: حسین نوری همدانی، تحقیق: مفتاح، محمد.
۴۲. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن الزبیر، ۱۳۹۰ ش، **معناشناسی شناختی قرآن**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۳. غرناطی، احمد بن ابراهیم بن الزبیر، ۱۳۹۶ ش، **استعاره‌های مفهومی و فضاها ی قرآن**، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴۴. قرشی، علی‌اکبر، ۱۳۷۱ ش، **قاموس قرآن**، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۴۵. محمدقاسمی، حمید، ۱۳۸۷ ش، **جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن**، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۶. مختار عمر، احمد، ۱۳۸۶ ش، **معناشناسی**، ترجمه حسین سیدی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
۴۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، ۱۳۷۹ ش، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.

منابع عربی

۴۸. آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، **تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم**، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۹. ابن جماعه، بدرالدین، ۱۴۱۰ ق، **کشف المعانی فی المتشابه المثنائی**، تحقیق عبدالجواد خلف، دارالوفاء - المنصوره.
۵۰. ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۹۸۴ م، **التحریر و التنبیر**، تونس: الدارالتونسیه للنشر.
۵۱. ابن کثیر، اسماعیل ابن عمر، ۱۴۰۵ ق، **تفسیر القرآن العظیم**، بیروت، دارالفکر.

۵۲. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**، ۱۴۰۴ ق، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتبه الاعلام الاسلامی.
۵۳. ابن منظور، جمال الدین، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، **لسان العرب**، بیروت: دارصادر.
۵۴. ابوشادی مصطفی، عبدالسلام، ۱۴۱۴ ق، **الحذف البلاغی فی القرآن الکریم**، قاهره: مکتبه القرآن.
۵۵. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، بی تا، **روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن**، تصحیح: محمد مهدی ناصح و یاحقی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۶. اسکافی، ابوعبدالله محمد، ۱۹۷۹ م، **دره التنزیل و غره التأویل فی بیان الآیات المتشابهات فی کتاب الله العزیز**، بروایه ابن فرج الاردستانی، بیروت: دارالافاق الجدیده.
۵۷. اطرش، عطیه، ۱۹۹۷ م، **دراسات فی کتب المتشابه اللفظی**، عمان: الجامعه الاردنیه.
۵۸. بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۹۹۰ م، **انوار التنزیل و اسرار التأویل**، بیروت: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۵۹. جرجانی، عبدالقاهر، ۱۹۹۸ م، **دلایل الاعجاز**، تعلیق محمد رشیدرضا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶۰. حسان، تمام، ۱۴۱۳ ق، **البيان فی روائع القرآن**، قاهره: عالم الکتاب.
۶۱. الخضری، محمد الامین، بی تا، **من اسرار حروف الجر فی الذکر الحکیم**، قاهره: مکتبه وهبه.
۶۲. خطیب اسکافی، محمد بن عبدالله؛ ۱۴۱۸ ق، **دره التنزیل و غره التأویل**، تحقیق محمد مصطفی آیدین، مکه المکرمه: جامعه ام القرى.
۶۳. درویش، محی الدین، ۱۴۱۵ ق، **اعراب القرآن و بیانه**، چاپ چهارم، سوریه: دارالارشاد.
۶۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، **مفردات الفاظ قرآن**، تحقیق: صفوان عدنان داوودی. دمشق - بیروت: دارالعلم الدار الشامیه.
۶۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، ۱۴۲۱ ق، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۶۶. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۱۴ ق، **الاتقان فی علوم القرآن**، تحقیق: مصطفى ديبا البغاء، دمشق - بیروت: دار ابن کثیر.
۶۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، ۲۰۰۸ م، **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم**، اردن - اردب: دارالکتاب الثقافی.
۶۸. طبری، محمد بن جریر، ۱۴۲۲ ق، **تفسیر الطبری**، جامع البیان عن تأویل آیه القرآن، تحقیق: عبدالله بن عبدالمحسن التركي، قاهره: دارهجره.
۶۹. طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۳ ق، **مجمع البحرین**، تحقیق: احمد الحسینی، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۷۰. طیب، سیدعبدالحسین، ۱۳۷۸ ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، تهران: انتشارات اسلام.
۷۱. ۱۴۰۳ ق. ۱۹۸۳ م، ملاک التأویل القاطع بذوی الالحاد و التعطیل فی توجیه المتشابه اللفظ من آیه التنزیل، تحقیق: سعید الفلاح، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
۷۲. قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۱۲ ق، **تفسیر القمی**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
۷۳. کرمانی، محمود بن حمزه، ۱۴۰۶ ق، **البرهان فی توجیه متشابه القرآن**، تحقیق: عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۷۴. هاشمی، احمد، ۱۴۲۰ ق، **جواهر البلاغه**، قم: حبیب.

۷۵. حسین، مراحم مطر، ۲۰۰۸ م، «اثر الحذف فی اثراء المغنی عند البلاغیین»، **القادسیه للعلوم الانسانیه**، ش یازدهم.

مقالات

۷۶. برکت، بهزاد و اردبیلی، لیلا، ۱۳۹۱ ش، «نقد و بررسی نظریه تلفیق مفهومی در تبیین فرایند ساخت معنا در ذهن»،

مجله ذهن، ش ۴۹، ص ۵۳.

۷۷. تابان، جعفر، ۱۳۸۷ ش، «نقش سیاق در تفسیر قرآن»، فصلنامه **دین و سیاست**، ش ۱۵، ص ۹۹.

۷۸. توکل نیا، مریم، مقاله «بازخوانی نقش حروف جز در آیات متشابه لفظی»، **مجله آموزه‌های قرآنی**، دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

۷۹. _____، ۱۳۸۶ ش، «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی»، **مجله بخارا**، ش ۶۳.

۸۰. حجتی‌زاده، راضیه، ۱۳۹۶ ش، «تأثیر نقش نماهای گفتمانی واو و فا در تحلیل معنی آیات قرآن»، **پژوهش‌های زبان**

شناختی قرآن.

۸۱. حسینی، بی‌بی زینب و افضلی، کلثوم، ۱۳۹۵ ش، «کارکرد ابزار سیاق و ریشه‌شناسی در توجیه آیات متشابه لفظی در داستان حضرت موسی (ع)»، **نخستین همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی**.

۸۲. راسخ مهند، محمد و رنجبرضربی، نفسیه، ۱۳۹۲ ش، «بررسی شبکه معنای حروف اضافه در و سر»، **مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی**، ش ۵.

۸۳. ستوده‌نیا، محمدرضا، ۱۳۹۳ ش، «نقش بافت درون‌زبانی در توجیه آیات متشابه»، **پژوهش نامه قرآن و حدیث**، ش ۵.

۸۴. صباحی گراغانی، حمید؛ حیدریان شهری، احمدرضا و محمدحسین‌زاده. عبدالرضا، ۱۳۹۵ ش، «بررسی استعاره مفهومی در سوره بقره رویکرد زبان‌شناسی شناختی»، **نشریه ادب و زبان**، ش ۳۹.

۸۵. صدقی، حامد، ۱۳۹۵ ش، «سیاق و کارکرد آن در کتاب التعبیر القرآنی»، **مجله پژوهش‌های ادبی - قرآنی**.

۸۶. عرب، مرتضی و فرشچیان، رضا، ۱۳۹۱ ش، «بررسی ترجمه آیات متشابه لفظی در هفت ترجمه فارسی قرآن کریم»، **پژوهش‌نامه قرآن و حدیث**، ش ۱۱.

۸۷. علی‌نژاد، حجت، ۱۳۹۶ ش، «میزان سیاق در تفسیر المیزان: مطالعه موردی سوره بقره»، **تفسیر پژوهشی**.

۸۸. فاکرمیبدی، محمد، ۱۳۸۷ ش، «سیاق و تفسیر قرآن»، **مجله قیستان**، ش ۵۰.

۸۹. قائمی‌نیا، علی‌رضا، ۱۳۸۶ ش، «اعجاز شناختی قرآن»، **نشریه ذهن**، ش ۳۱.

۹۰. _____، ۱۳۸۶ ش، «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، **نشریه ذهن**، ش ۳۰.

۹۱. _____، ۱۳۸۷ ش، «شبکه‌های شعاعی در معناشناسی قرآن»، **نشریه ذهن**، ش ۲۸.

۹۲. گلفام، ارسلان؛ صدیق ضیابری، رؤیا و جعفری، آریتا، ۱۳۸۵ ش، «نگاهی به ساخت مجهول در زبان فارسی با تکیه بر دیدگاه شناختی» **مجله زبان و زبان‌شناسی**، ش ۴.

۹۳. گلفام، ارسلان و یوسفی‌راد، فاطمه، ۱۳۸۱ ش، «زبان‌شناسی شناختی و استعاره»، **مجله تازه‌های علوم شناختی**، ش ۳.

۹۴. مختاری، فاسم، ۱۳۹۵ ش، «تطبیق عناصر زیبایی‌شناسی قرآن کریم با نظریه هنجارگریزی نحوی»، **پژوهش‌های ادبی - قرآنی**.

۹۵. مهتدی، حسین، ۱۳۹۶ ش، «بررسی شناختی تشابه و تفاوت‌های صرفی و نحوی و لغوی گفتگوهای پیامبران»، **مجله پژوهش‌های زبان شناختی قرآن**.

۹۶. نصرتی، شعبان، ۱۳۹۲ ش. «نمابرداری شناختی در مفهوم‌سازی قرآنی»، **مجله ذهن**.
۹۷. نیلی‌پور، مریم و قائمی‌نیا، علی‌رضا، ۱۳۹۵ ش، «کاربست نظریه پیش نمونه و شبکه شعاعی در معناشناسی شناختی تقوا در قرآن»، **مجله ذهن**.

۹۸. هاشمی، زهره، ۱۳۸۹ ش، «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»، **مجله ادب پژوهی**، ش، ص ۱۱۹.

پایان نامه:

۹۹. دهقان، زبیده، ۱۳۹۶ ش، بررسی تقدیم و تأخیر در آیات متشابه لفظی قرآن با رویکرد بلاغی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

۱۰۰. رویتوند غیاثوند، فاطمه، ۱۳۹۴ ش، تحلیل معناشناسی سوره مبارکه نور با تکیه بر روش شناختی، دانشگاه قرآن و حدیث، پایان‌نامه کارشناسی ارشد.

